اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که بنا شد حالا بعد از مقدمات واردش بشود چون عنوان بحث را کلاً يا عنوان کار را آشنايي با تحليل رجالی و تحليل فهرستی قرار داديم کلاً بحث را به دو بخش اساسی تقسيم بکنيم يکی تحليل رجالی و يکی هم تحليل فهرستی طبعاً ديدگاه اولی و اساسی ما در شيعه است اما خب حالا ممکن است متعرض يک جهات ديگر هم بشويم و لذا اولين بحث ما در بخش تحليل رجالی است و انشاءالله سعی می­کنيم چند جلسه را

44: 0

مسائلی را که مربوط به اين قسمت بيان بکنيم انشاءالله البته راجع به اين سنخ بحث عادتاً يک روش خاصی دارد مثلاً معنای رجال کسانی که تعريف رجال کردند و آيا اين تعريف­ها درسته درست، الی آخره و مباحث خاص خودش ليکن چون من خيلی اين ايام فکر­مان پريشان الحمدلله و ربّ العالمين بنا گذاشتيم که يعنی همين جور بحث بحث انجام بدهيم، ترتيب نهايش بعد با خود آقايون و الا تکه تکه انجام بدهيم.

س: طوری نيست آقای انصاری شيرازی می­گفتند

21: 1

جمعيت ماست، چون چنين است پس آشفته­ترش بايد کرد

ج: بايد کرد،

س: سبب اهتمام به همين بحث­ها

ج: بلی عرض کنم من هم بلدم شعرم را نخوانده، فعلاً نخوانديم

س: کظم غيظ کرديد

ج: بلی کظم غيظ کرديم فعلاً چون چيزی نگفتيم، چون ضبط هم می­شود نمی­خواهم علی ای حال عرض کنم خدمت با سعادت­تان که ما گفتيم بحث­های بشود، يک بحثش حالا می­گويم يک تنظيمی دارد فعلاً ما بحث را مطرح می­کنيم تنظيم بحث را به اين عنوان که کتبی را که در شيعه در خصوص شيعه به نام کتب رجالی معروف شده اين کتب را مورد قرار بدهيم حالا می­خواهيم بحثی، شايد جايگاهش بحث ششم و هفتم باشد حالا فعلاً ما

س: کتب رجالی

ج: کتب رجالی در شيعه البته يعنی چون مرحوم آقای حاج شيخ آقابزرگ مصفی المقال فرمودند اين کتابی هم که خدمت­ شماست اخيراً از همان کتاب يا ديگران گرفته شده و شبه مأخذ شناسی رجال شيعه، حالا به هر حال هدف ما البته نقادی و مناقشه با آقايان نيست ما در آن بحث شب­های پنج شنبه هم عرض می­کنم هدف ما مطلب علمی است کار به اين نکته که مثلاً آقای مؤلف چنين و چنان هيچ نداريم بحث علمی که نوشته شده و چاپ شده نظر ما فقط به آن است و هدف­ما هم فقط فقط بررسی علمی است من اصولاً حال خيلی نقادی و يرد عليه اولاً، ثانياً، ثالثاً نداريم اصلاً اهل اين عوالم نيستم لذا اگر اسم برده می­شود به خاطر اين­که اين چاپ شده به اين عنوان با قطع نظر، البته مرحوم آقای شيخ آقابزرگ قبلاً کتاب مصفی المقال را مرقوم فرمودند، که بنا شد که باز بيشترين بحث ما دل­مان می­خواست در مصفی المقال باشد حالا يک تکه­های هم راجع به اين بعد مرحوم آقای شيخ آقا بزرگ در جلد ده ذريعه،

س:

27: 3

بعد تقريباً

ج: بلی در جلد ده الذريعه کتب رجال را نامبرده ايشان از اين­جا البته ايشان کتب رجال اولاً در اولش يک تعريفی از علم رجال کرده که ديگر گفتم من اين­ها را نمی­خوانيم چون اين بايد بررسی خودش بشود من فعلاً نمی­خواهم آن قسمت را گذاشتيم برای بعد بعد ايشان بعد از تعريف علم رجال وارد اين کتب شده، البته ايشان آن شماره­ای که گذاشتند حدوداً 124 تاست به نظرم نمی­دانم آن يکی شما هم همين طور است يا نه؟ بعضياش شماره نگذاشتن از صفحه اين چاپی که من دارم از صفحه 80 شروع می­شود نمی­دانم آن کتاب صفحه چند است از صفحه 80 به عنوان علم الرجال ما عادتاً بايد اين را می­­خوانديم از اول بحث بايد همين عبارت ايشان در علم الرجال و بعد هم علم الرجال فرض کنيم کتاب­های ديگر عرض کردم فعلاً بحث را ما يک کمی مشوش مطرح می­کنيم به قول شما آشفته مطرح می­کنيم تا ببينيم چه می­شود؟ ايشان شماره­ای که گذاشتند از شماره به اصطلاح 146 شماره گذاشتند ايشان تا صفحه البته بعضی از کتب به اسم رجال نيست مثلاً فرض کنيد معرفة الناقلين مرحوم عياشی رجال هست اما اسم رجال ندارد به هر حال ايشان به،

س: ميم رفته،

ج: نه رجالی بلی رفتند تا صفحه از صفحه 80 رجال سيد هاشم، بلی تا صفحه 161 به حسب اين چاپی که من دارم آن وقت آن­های که تقدم به عنوان کذا ديگر ايشان شماره نزدند، من در نسخه خودم شروع کردم شماره زدن ديگر نرسيديم تا آخر که کلاً کتاب­های که ايشان به اسم رجال نام برده چندتاست، آنی که ايشان شماره گذاشته چون تکرارها را ايشان شماره نزده تکرارها را شماره­ای که ايشان زده تا 287 از شماره 146 تا 287

س: البته بعدش هم هست که شماره نخورده

ج: عرض کردم خيلی وسطش هم هست شماره نخورده

س: آخر آن شماره بعدش خورده

ج: نه ديگر ندارد ايشان، بعد رجال سيدضياء اين هم شماره نخورده، رجال شيخ يوسف رجال فلان اين­ها شماره نخورده قبلش هم زياد شماره نخورده من يک مقداری سعی کردم در نسخه خودم شماره گذاری کنم چه آن­های شماره زده ايشان چه آن­های که نزده، همه را شماره گذاری کنم بعد ديدم که حالا يک کمش را انجام دادم بقيه­اش ديگر، پس 287 در 146 يعنی صد و چهل و هشتاد و هفت، صد و چهل و يکی، ايشان از کتب رجال به عنوان رجال که شماره زده غير از مکرر غير از آن­های که شماره نزده

س: در حرف ر

ج: در حرف ر رجال را ايشان نقل کرده صد و چهل و يکی اينی که شماره زده شايد هم يک چيزی نزديک همين 140 يا کمتر و بيشتر هم بی­شماره است گفته تقدم به عنوان فلان يا فلان مثلاً توضيحاتی داده، آنی که شماره زده 141 کتاب است طبعاً تا زمان ما يعنی نه اين­که تا زمان نجاشی کتاب­های را که به اسم رجال ايشان شماره گذاشته 141 کتاب تا زمان ما چون انشاءالله بعد عرض می­کنيم اين راجع به کاری که مرحوم آقای حاج شيخ آقا بزرگ اين­جا کرده در مصفی المقال به نظرم شش صد است، آخرين شماره مصفی المقال دارين شما، نياوردی؟ من شماره مصفی المقال خودم نمی­دانم گم کردم خيلی گشتم پيداش نکردم گفتم که اگر شما محبت بکنيد بياريد،

س:

27: 7

ج: بلی نه من نمی­دانم کجا گذاشتم هرچه نگاهش کردم ديروز هم باز نگاهش کردم پيداش نکردم اين کتاب بيشتر زده اين کتابی که دست شماست آخرش نگاه بفرماييد بيشتر شماره زده آخرين شماره نگاه کنيد،

س: بلی 746

ج: 746 تا زمان ما يعنی،

س: مقاله و کتاب

ج: مقاله و کتاب 746 اين 141 کتاب به اسم رجال غير از آن مکرراتش، خود آقای حاج شيخ آقابزرگ آخرش نگاه کن مصفی المقال را نگاه کن،

س: حدود شش صد،

ج: من در ذهن من ششصد و اين­ها کلی، و اين ششصد و خرده­ای تا اين زمان ما يعنی حاج شيخ آقا بزرگ تا زمان ما ايشان يک صدتايي زياد کرده يک صد و خرده­ای اين راجع به يک عدد اجمالی از کتب رجالی شيعه من بحث­مان اين است طبعاً ما بيشترين بحث مان ممکن است تا قرن پنجم بکنيم تا زمان شيخ و نجاشی ديگر بعدي­هايش ديگر خيلی محل کلام ما نيست اين راجع به عدد يعنی می­خواهيم بحثی را که می­خواهيم مطرح بکنيم اين است اين رجالی اجمالی که به شيعه نسبت داده شده.

اول بحث را گفتم که از عبارت مرحوم شيخ در عده که آن سابق خوانديم اگر ياد مبارک­تان باشد مرحوم شيخ فرمودند به اين­که دليل بر اين­که به اصطلاح شيعه به مسائل حجيت خبر عمل می­کرده دليلش اين است دليلش اين است که کتب رجال نوشته­اند، و ضعفوا و صححوا و صنفوا و صححوا و ما عرض کرديم اين تقريباً می­شود گفت اولين مطلبی که ما داريم که شيعه کتب رجال نوشتند و اين کتب رجال متعرض تضعيف و تصحيح و اين­ها شده اين عبارت شيخ اين اول کار ما و عرض کرديم که اين را ما الآن به حسب ظاهر خيلی به هر حال چون رجال خود شيخ تضعيف ندارد، فقط اسماء را آورده يعنی کاری که مرحوم شيخ در رجالش کرده طبقات است بيشتر، همين که کتاب برقی هم طبقات است باز حالا مرحوم شيخ فیمن لم يروی بعض اصحاب امام گاهی می­گويد ثقه، مثلاً ضعيف و اين­ها امام معظم کتاب خالی از توثيق است و خالی از تضعيف اين­که ايشان می­فرمايد کتب رجالی نه ايشان اسم بردند نه واقع خارجی الآن ما داريم می­بينيم پس اين عبارت اول ما عبارت مرحوم شيخ طوسی در کتاب به اصطلاح عده که سابقاً اين عبارت.

آن وقت بعد از ايشان فقط ما به اندازه اجمالی مرحوم آقای خويي در کتاب معجم در اول کتاب معجم جلد يک به اصطلاح اين چاپ اول که من به اصطلاح دارم و چاپ خود نجف است به اصطلاح جلد اول ايشان به يک مناسبتی متعرض اين شدند که کتب رجالی شيعه،

س:

49: 10

ج: بلی

س: واقعاً اگر رجال را از فهرست و انساب و تراجم

ج: اين­ها هم جدا نکردند آقای خويي نه بلی حالا آن­هاش هم باشد بلی

س: تاريخ تراجم انساب فهرست رجال تقسيم کنيم به اين پنج قسم،

ج: ايشان در اين چاپی که الآن من از نجف دارم حالا می­خواهي ذکر صفحه­اش من حتی معتقدم بعضی از مطالب را می­شود حتی تصوير برداری کرد، ايشان حالا نمی­­دانم الآن من پيدا نکردم چون آماده نبودم که به اصطلاح بخواهم بنويسم يعنی بخواهم امشب ايشان در اين­جا

س: فهرست کتب رجال است

ج: نه ايشان در اولش به يک مناسبتی می­گويد که ما پانصد کتاب قبل از رجال نجاشی داشتيم يک بحثی ايشان دارند، حالا کلش تا زمان ما شده ششصدتا، اين­جاست به اين کتاب صفحه 52 مثلاً شما خودتان بخوانيد آقایي، آن دست ما باشد فقد بلغ، صفحه 51 اين جلدی اين چاپ اول نجف است اين چاپ پنجم نگاه کن بابا، عنوانش را محبت کنيد،

س: بلی اين چاپ اول نجف

ج: بلی بخوانيد فقد بلغ خواندين آقا، 51 صفحه 50 آخرش سطر آخرش

س: بلی،

ج: 52 بالا و صفحه قبلش 51،

س:

46: 12

صفحه 51 المقدمه الثانيه،

ج: خب

س: بلی اين 55 جلد1 صفحه 55 وقد بلغ

ج: 55 است يا، 54 است من اشتباه خواندم

س: فقد بلغ عدد الکتب الرجاليه من زمان الحسن ابن محبوب الی زمان شيخ ضحاء

7: 13

سمع کتاب علی مايظهر من النجاشی و الفهرست يعنی فهرست شيخ لابد، و قد جمع ذلک البحاث الشهير المواثق الشيخ آقا بزرگ تهرانی فی کتابه مصفی المقال

س: در اين چاپ تصحيح شده کاملاً عوض شده

ج: اين­جا در اين چاپ که صفحه 42 است در اين چاپ دارد و قد بلغ عدد کتب الرجاليه من زمان حسن ابن محبوب الی زمان شيخ نيفاً و مأة کتاب علی مايظهر من النجاشی و الشيخ و غيرهما و قد جمع ذلک البحاث الشهير المعاصر،

س: تازه شده صدتا

ج: پانصدتا شد صد و خرده­ای، آن­جا چندتاست؟

س: همان، من هم چاپ پنجم را دارم

ج: خب هردوش باطل است نه اين­که حالا يکش

س: صدتا هم نيست،

ج: پانزده­تا هم نمی­رسد صدتا که جای خودش، پس اين را ما معلوم شد آقا معلوم شد ما هدف­مان چه بود هدفمان اين است الآن ما مقدمه قرار بدهيم پس اول بحثی بود که مرحوم آقای شيخ طوسی در کتاب عده فرمودند و الآن مطلبی را که می­خواهيم يعنی به اصطلاح زير بنای حرکت ما باشد به اصطلاح به اين مناسبت کتاب مرحوم آقای به اصطلاح کتب رجالی است حالا ديگر به همين مناسبت گفتيم از اين­جا وارد بحث بشويم و اين بهترين راه شمردن است اولاً اين­که ايشان شيخ، شما نگاه کنيد قرن پنجم را نگاه کنيد چندتا عدد کتاب­ها را رسانده،

س: قرن پنجم اين آقای طلائيه

ج: ببينيد،

س: تأليفات رجالی قرن پنجم، از 112 شروع می­شود تا

ج: البته بايد قرن چهارم که شيخ نجاشی به اصطلاح آن زمان بوده،

س: بلی قرن پنجم از 112 تا 134 ولی قرن چهارم آخر 111 است

ج: اين کلش 111 تازه حالا من شايد ملاحظه خيلی­هاش نوشتند لاربط له بالرجال لا ربط له،

س: بلی از 31 تا 111 را قرن چهارده،

ج: کلش 114 تا قرن چهارم که نجاشی قبل از شيخ، يعنی شيخ و نجاشی درک کردند 114 با آن يکی 132 مثلاً حالا خمس­مأه را چطور شده حالا کتاب حاج شيخ آقابزرگ را می­خواهيد نگاه بکنيد آن­که ديگر بدتر اين با تمام اضافاتی که انجام داده اين است، آن وقت ما می­آييم حالا اين مطلب ببينيد آقا همان قرن سوم که علامت گذاشتم يکی ما يواش يواش عده­ای از کتب را شروع می­کنيم به خواندن ديگر حالا ديگر وارد بحث بشويم، يکی از اين کتبی که الآن می­خواهيم روش کار بکنيم کتاب رجال يعقوب ابن شيبه، می­خواهين شما، می­خواهی بيار بابا،

س: يعقوب ابن شيبه را اين­جا از فهرست، صفحه 509 نقل کرده، فهرست طوسی

ج: بلی ديگر فهرست طوسی، يعنی با اين­که نجاشی هم آورده از عبارت نجاشی نقل نکرده فهرست، و عمده نقلش هم از رجال از اين کتاب ذريعه است اين رجال يعقوب،

س: بلی يعقوب را از ذريعه بخوانيم الآن،

ج: بلی بخوانيد اول، چون آن آقا هم از ذريعه گرفته،

س: ذريعه جلد ده صفحه 160 شماره،

ج: شماره نزده باز شماره نزده

س: يعقوب ابن شيبه، المترجم فی النجاشی و الفهرست، عدّ من کتبه کتاب مسند اميرالمؤمنين و اخباره فی الجمل و الصفين و النهروان و فضائله و التسميته من روی عنه من اصحابه،

ج: خب اين­که شماره نزده شايد در ت، رجال ت تسمية من روی شايد شماره نزده يک­جای ديگر تکرار کرده،

س: تسمية من روی

ج: ها! تسميه، ايشان به عنوان تسميه آورده،

س: بلی اين رجال آقای طلائيان تسمية من روی عن اميرالمؤمنين من اصحابه

ج: ببينيد من اصحابه، ببينيد در همين­جا در حرف ت دارد مرحومی، تسميه را از کدام جلد چيز نقل کرده،

س: از ذريعه جلد ده صفحه 160 که نه اين جاي ديگر ارجاع نداده از همين­جا در آورده، اين آقای طلائيان از همين­جای ذريعه در آورده،

ج: از جلد مثلاً حرف ت در نياورده،

س: نه از همين­جا در آروده ارجاعش به همين­جاست،

ج: خب

س: نوشته که تهرانی در ذريعه اين کتاب را به عنوان رجال يعقوب ابن شيبه فهرست نموده است و تسمية من روی که رجال،

س: ببخشيد

56: 17

ج: بالا يک چيزی است، گفتم بخواهد، طشت گلی رنگی است طشت است

س: تغيير نکرده ذريعه عبارت­هايش تغيير نکرده اين چاپ با بقيه چاپ­ها اين­جاها يکی است هيچ تغيير نکرده ايشان شيخ آقا بزرگ می­فرمايد که از کتب يعقوب ابن شيبه مسند اميرالمؤمنين و اخباره فی الجمل و الصفين و فضائله و تسمية من روی يعنی اين­ها هرکدامش يک کتاب جداست، آن وقت ايشان تسميه من روی عن اميرالمؤمنين عن اصحابه را مساوی دانسته با رجال يعقوب ابن شيبه،

ج: خب حالا آن عبارت خود شيخ آقا بزرگ را يک بار ديگر بخوانيد من احتمال می­دهم شايد در جلد مثلاً 5 و 6 در تسميه، چون آقابزرگ اشاره، چيز نکرده در همان­جا ببينيد در حرف ت تسميه مثلاً چيزی دارد، در همان رجال نه رجالی همين بحث رجال که حرف ت، چون اين شماره نزده ايشان

س: بلی اين­جا ديگر رجال تمام می­شود می­رود در رجعت و حالا ببينم قبلش ت، بلی

ج: اين مقدار که الآن که

س: علم الرجال از ری شروع می­شود و بعد هم به رجعت خاتمه پيدا می­کند اين­جا تسميه­ها را نياورده، حالا شما می­فرماييد يک تعبد که اين­جا نيست خود نجاشی و فهرست که الآن در اختيار ماست،

ج: بلی می­دانم نه،

س: هرچه آن بزرگواران فرمودند ما همان را ملاک قرار می­دهيم کاری به حرف آقا بزرگ نداريم،

ج: خب اين الآن پس معلوم شد که اين را يک کتاب گرفتند آخر چون ايشان شماره نزده عادتاً بايد يک جايي مثلاً جای ديگر گفته باشد عادتاً اين طور است،

س: حالا در نجاشی و فهرست اسم رجال خلاصه نيست،

ج: هيچ کدامش نيست حالا حالا اولاً عبارت نجاشی را بخوانيد می­خواهی شما بخوان

س: نجاشی

ج: يعقوب ابن شيبه،

س: بلی

ج: البته ايشان به نظرم در اين تسميه مأخذ شناسی نوشته که نجاشی اين مطلب را ننوشته،

س: نوشته است که در رجال نجاشی صفحه 451 شماره 1218 در شرح حال وی ذکر از اين تعليق نشده،

ج: نشده می­گويم، از نجاشی اين تأليف را ندارد،

س: اسم تسميه را ندارد

ج: تسميه من روی عن امير، من اصحابه نيست،

س: بلی من اصحابه، تسميه من روی عن اميرالمؤمنين

ج: انشاءالله عرض می­کنيم اولاً کلمه در اين کتب اهل سنت من اصحابه نيست من از صحابه است،

س: من الصحابه

ج: مرحوم آقای شيخ آقابزرگ چطور شده الصحابه را اصحابه خوانده لام افتاده آن آقا هم دنبال، و اين درستش هم همين است بايد من الصحابه باشد نه من اصحابه اصلاً اصحاب اميرالمؤمنين متعارف اهل سنت نيست من نکته­اش را انشاءالله بعد عرض می­کنم،

س: اين چاپ همين مال صحابه است چاپی از آقای شيبری

س: در نجاشی

ج: نه ايشان از شيخ نقل کرده از آقابزرگ آقا بزرگ من اصحابه نوشته،

س: همان شماره 1218

س: آخر ايشان گفته بود که نجاشی اسم نبرده از آن کتاب ببينيد

ج: چرا؟ چون نجاشی آورده مطلب را ليکن به لغت ديگری آورده لذا اين تسميه را نياورده اين خيال کرده تسميه اسم کتاب است مسند اميرالمؤمنين کتاب است تسميه هم کتاب دومی است حالا بخوان حالا عبارت نجاشی هم انشاءالله توضيح می­دهيم که آن عبارت هم ابهام دارد، عبارت نجاشی هم، بخوانيد شما عبارت نجاشی را،

س: مصطفی المقال را هم آوردم، حالا بعد خواستيد

ج: به عنوان تسميه آورده

س: اول نجاشی را بخوانيد

ج: اول نجاشی را بخوانيد

س: نجاشی همان آدرسی که فرموديده صفحه 451 شماره 1218 يعقوب ابن شيبه صاحب حديث من العامه غير انه،

س: من العامه يعنی

ج: سنی است، پس اين مأخذ شناسی رجال شيعه چه است؟ اصلاً اين الذريعه در الذريعه چرا اسم ايشان را آوردين بعد هم ايشان از ائمه شأن است اصلاً ايشان از بزرگان اهل سنت است مالکی هم هست تقريباً 21 سال وفاتش بعد از احمد ابن حنبل است، و اين اصلاً چه ربطی به شيعه دارد اصلاً يک دفعه اين شوخی را نقل کردم يکی از رفقايش گفت که به يک آقای گفتند که اسم نمی­برم، مرحوم آقا عزيز دارد مستدرک ذريعه را می­نويسد گفت مرحوم آقابزرگ که سنی­ها را هم آورده مگر ايشان می­خواهد بهائی­ها را وارد بکند، و الا خود آقابزرگ،

س: اشاره کرده مرحوم حاج سيدعبدالله ايشان خيلی مصر بود که اين سنی­ها را سوی کند،

ج: اصلاً اين تعجب از نجاشی مصنفات اصحابنا عامی المذهب چه ربطی دارد مالکی است از بزرگان اهل سنت است از ائمه شأن اهل سنت است ايشان،

س: با خودش گفته به خاطر مسند اميرالمؤمنين،

ج: حالا اصلاً ايشان مسند اميرالمؤمنين ندارد ايشان مسند را مثل احمد ابن حنبل شروع کرده،

س: شماره نزده می­گويم شايد برای همين است که شماره نزده،

ج: نمی­فهمم چه شده اصلاً

س: می­دانسته سنی است

ج: و انشاءالله توضيح می­دهيم اولاً مسند که کتاب رجالی نيست اصلاً مسند احمد ابن، مسند احمد ابن حنبل هم مسند اميرالمؤمنين دارد

س: آقابزرگ به عنوان مشيخه­اش را آورده نه به عنوانی که رجال داشته باشد

ج: نه ايشان که اسم می­برد تسميه،

س: نه مصفی در صدد تسميه نيست

ج: به عنوان مشيخه چيه؟ چه ربطی به آن دارد

س: آورده اين حالا خواستين می­خوانم

ج: خيلی خوب حالا بخوان شما آوردين،

س: نه اين می­خواستم ببينيم آقای شرف الدين که نقد ذريعه دارد اين­جا را گفته سنی اين را متعرض نشده

ج: خود شيخ هم نوشته عامی المذهب، نجاشی هم دارد من العامه، صاحب حديث من العامه مالکی است اصلاً اصلاً اين يک شخصيت فوق العاده­ای است پيش آن­ها،

س: از معارف­شان است

ج: از معارف­شان است ايشان يک مسند بسيار بزرگی نوشته مسند الکبير که می­گويند اگر تمام می­­شد در دنيای اسلام نظير نداشت و خيلی هم پول خرج کرده، و کان سرياً اصلاً مرد ثروتمندی بوده در کتاب تاريخ الاسلام دارد که در خانه­اش عشرات البراقين مشغول پاک نويس بودند هی­ می­نوشته هی می­نوشته که پخش بکنند در تاريخ الاسلام نوشته آن عشرات البراقين در کتاب اعلام

49: 24

نوشته

س: بلی

ج: در کتاب تاريخ الاسلام ذهبی نوشته در خانه­اش چهل­تا لحاف بود برای همين وراقين اصلاً استراحت که اگر بکند، نوشته اربعين لحافاً اصلاً حالا خيلی خنده دار است و بعد نوشته در اين مسند ايشان ده هزار دينار صرف کرده پول تا به اين وراقين و اين­­ها ليکن تمام نشده نوشتند آنچه که تمام شده مسند ابوبکر و عمر و نمی­دانم عثمان و نمی­دانم سعد ابن، عشره مبشره ديگر مسند عشره و مسند عبدالله ابن مسعود و عمار و اين­ها در آمده بقيه­اش مثلی که اگر هم بوده مثلاً به عنوان چرک نويس بوده در کتاب تاريخ اسلام ذهبی می­گويد ما مسند ابوهريره را مال ايشان را در مصر ديدم يک نسخه دويست جزء بود، دويست جزء اين مسند ابی هريره و مسند اميرالمؤمنين نوشته پنج مجلد است اصلاً از اين عبارت معلوم می­شود که اين کتاب، چون مسند است مثلاً ابوبکر و عمر، آقای زرکلی نوشته ببين شما چاپ شده دارين نوشته جلد عمرش چاپ شده يک جلد، مسند اميرالمؤمنين عمر ابن خطاب عن النبی،

س:

10: 26

گم نشده

ج: برای ما تعجب است نوشته جلد ده، من نمی­فهمم جلد ده به چه شماره­ای نوشته اينی که زرکلی نوشته، نوشته مسند اميرالمؤمنين عمر ابن الخطاب عن النبی، حالا اين چه ربطی به مصنفات شيعه و مأخذ شناسی رجال شيعه و،

س: بلی نه می­گويد از جزء عاشر از اين

ج: مسند کبير

س: مسند کبير

ج: اصلاً بقيه­اش هم نوشته نيست فقط همين يکی چاپ شده

س: همين­ ديگر اين­ شانس عمر بوده که

س: ارادت داشته به عمر

ج: حالا اگر بشود من ببينم يک نسخه، يکی دو صفحه از کتاب ببينم اصلاً روش ايشان چون عبارات­شان در اين جهت يک کمی خالی از اختلاف نيست علی ای حال احتمالاً احتمالاً مرحوم نجاشی و مرحوم شيخ طوسی از مشايخ اهل سنت حالا به هر نحوی که بوده فقط قسمت اميرالمؤمنين را نقل کردند احتمال می­دهيم آن­هم چون مناقب حضرت اميرالمؤمنين بوده، مثلا ورداشتند نقل کردند،

س:

12: 27

که می­فرماييد

ج: ظاهراً اين باشد،

س: باعث شيعه شدن که،

ج: خودش نوشته صاحب حديث من العامه اين صاحب، البته در کتاب کشف الظنون مسند العشره نوشته انسان اول خيال می­کند اين مسند عشره اسم کتاب است نه بعد که مراجعات شد حتی زرکلی اسمش را دارد يعنی می­خواهم بگويم اين قدر شخصيت است نوشته اگر تمام می­شد در دنيای اسلام مثل اين مسند نبوده، يک جلد پنجش راجع به اميرالمؤمنين است اين را هم مرحوم نجاشی و مرحوم شيخ هم ننوشتند، نوشتند صنف مسند اميرالمؤمنين در اين کتاب در کتاب تاريخ الاسلام نوشته، نه چلد پنج، پنج جلد است اصلاً اين قدر مفصل است آن وقت کاری که کرده ايشان حالا بخوانيد شما عبارت نجاشی را عبارت نجاشی ابهام دارد، بفرماييد،

س: غير انه،

س: مسند عمر ابن خطابش هم صد صفحه است،

ج: نمی­دانم نوشته جلد ده زرکلی نوشته جلد دهش چاپ شده نوشته مسند امير، شايد اين جلد ده از، يعنی جزء ده از مسند عمر است چون نوشته مسند ابی هريره ازش ديده شده دويست جزء،

س: بلی خب خيلی جعل کرده عمر بلد نبوده آن قدر جعل کند،

ج: دويست کراس ظاهراً اين به پاک نويس هم نرسيده چک نويس بوده دقت فرموديد حالا اين چطور شانس آورده و بعد هم مسند که کتاب رجالی نيست که حديث است ديگر حالا شما بخوانيد،

س: به اعتبار مشيخ آورده عرض کردم

ج: حالا بخوانيد شما خيلی خوب بخوانيد تا معلوم بشود،

س: غير انه صنف مسند اميرالمؤمنين(ع) و رواه مع مسانيد جماعة من الصحابه،

ج: آن ده­تا، نه­تا که عشره مبشره اند، با اميرالمؤمنين عبدالله ابن مسعود هست عمار هست يکی ديگر هم که اسم عجيب و غريبی دارد، ايشان بعد،

س: مسند عمار ابن ياسر،

ج: صنف نيست اين­ها جزو مسند کبير است ديگر به نظرم شايد در تجليد جدا بوده نجاشی خيال کرده مثلاً چندتا کتاب است مسند عمار يکی است مسند اميرالمؤمنين يکی است مسند اميرالمؤمنين توصيف شده در پنج مجلد دقت فرموديد مثل مسند الآن مسند احمد ابن حنبل هست، درش

27: 29

مسند عايشه است، مسند حضرت زهراء است مسند ابی هريره است مسند جابر ابن عبدالله هست اين­ها را که رجال کسی نمی­گويد مسند را که، حالا بخوانيد شما عبارت نجاشی را ادامه بدهيد خيلی عجيب است مرحوم نجاشی مصنفات اصحابنا که حالا ديگر سنی­ها هم که خيلی عجيب است از ايشان رضوان­الله تعالی عليه متعرض يعقوب ابن شيبه بشود آن­هم با اين حالی که داشته، بفرماييد،

س: بلی قرئت هذا الکتاب علی ابی عمر عبدالواحد ابن مهدی،

ج: اين­جا اين عبدالواحد ابن مهدی حمزه ابن را بايد بگذارند، اين نکته را چون اين مهدی اسمی، يعنی جد جدش است نه اسم جد خودش اسم جد جدش است خب اين ابوعمر اين ديگر حالا احتمال تشيع در استادش هست، ابوعمر عبدالواحد ابن محمد ابن عبدالله ابن احمد ابن فلان ابن مهدی و اين معروف بوده به ابن مهدی الف و لام ندارد ابن مهدی ما در کتاب نجاشی تا آن­جای که می­دانيم فقط يک مورد از اين سنی نقل کرده اما شيخ طوسی در امالی مجلس نهم و دهم احاديث ابن مهدی به عنوان، همين ابوعمر می­گويد در سال چهار صد و ده در بغداد به اصطلاح حدثنی ابوعمر عبدالواحد ابن فلان آن کاملاً اسمش را آورده در امالی مرحوم شيخ طوسی اسمش کامل آمده آن مرحوم حاج شيخ آقابزرگ در طبقات اعلام شيعه هم اسمش را اين هم خيلی عجيب است،

س: همان ابن مهدی را

ج: همان ابن مهدی را در طبقات اعلام الشيعه و از عبارت به اصطلاح عبارتی که شيخ دارد ظاهر می­شود ايشان عنوانش ابن مهدی بوده لذا مهدی چون جدش است بايد بنويسند عبدالواحد ابن همزه را بگذارند ابن مهدی ايشان اگر پدرش باشد بن مهدی می­نويسند اگر نسبت به جدش باشد همزه را اضافه می­کنند اين آداب املاء است در متون قديم ابن مهدی روشن شد، قرئته علی عبدالواحد ابوعمر عبدالواحد ابن مهدی به قول خود ايشان،

س: قال حدثنا ابوبکر محمد ابن احمد ابن يعقوب ابن شيبه، قال

ج: اين نوه­اش است، نوه يعقوب ابن شيبه است در تاريخ الاسلام دارد که روی عن جده، من خيلی شرح حالش را پيدا نکردم مجملاً نگاه کردم نشد نگاه کنم، و اين خيلی عجيب است اين شايد نجاشی به خاطر قرب اسناد يا يک مشکلی دارد و الا مرحوم نجاشی از کسی که صد و نود سال قبلش فوت کرده به دو واسطه خيلی عجيب است، چون يعقوب ابن شيبه مسلماً متوفای دويست و شصت و دو است، بعضی­ها گفتند نجاشی دويست و شصت و سه بعد از آن است، اگر آن قول را قبول کنيم دويست سال اصلاً وفات نجاشی دويست سال بعد از وفات ايشان است، و اين البته من بعيد می­دانم بيشتر همان رأی علامه نظر علامه که چهار صد و پنجا است نه چهار صد و شصت، ترجيح می­دهم،

س: چهار صد و پنجا را ترجيح می­دهيد،

ج: ترجيح می­دهم، علی ای حال چيزی در حدود صد و نود سال با آن تفاوت دارد و اين جناب آقای استاد ايشان می­گويند متوفای چهار صد و ده است همين عبدالواحد اگر چهار صد و ده باشد تا دويست و شصت آن وقت می­شود صد و پنجا سال خيلی بايد يک­شان معمر باشد يکی­شان يک نکته­ای دارد يا اين معمر بوده يا آن بوده بلی و اين قرب اسناد دارد،

س: نوه هم بوده در اين صد و پنجا سال نوه هم بوده

ج: همين ديگر می­گويم ديگر يا آن عبدالواحد عمر زياد داشته يا نوه داشته چون نوه هم در کتاب تاريخ الاسلام ذهبی دارد، روی عنه حفيده محمد ابن احمد ابن يعقوب ابن شيبه در اين کتاب آمده که ايشان از روات جدش است از جدش روايت کرده دقت کردين پس بنابراين اگر اين مطلب نجاشی درست باشد اين قرب اسناد دارد خيلی قرب اسناد دارد يک فاصله نزديک صد، نود سال را به دو واسطه نقل کرده اين قرب اسناد پيدا می­کند خب تمام شد، خود اسم کتاب را بخوان،

س: همين که

ج: صنف مسند، نه يک چيز ديگر هم دارد نجاشی

س: و له کتاب الرساله فی الحسن و الحسين،

ج: ايشان دارد الرساله در کتب اهل سنت اين را من نديدم احتمال می­دهم شايد ذيل همان مسند بوده، چون شيخ می­گويد و له کتاب فی تفضيل الحسن و الحسين ايشان می­گويد الرساله فی، همان و صنف مسند اميرالمؤمنين بخوان عبارت ايشان،

س: همان اول که خواندم

ج: نه يک چيز ديگر بعدش هم دارد،

س: نه ديگر تمام شد،

ج: بخوان و صنف،

س: اصلاً اولش بود يعقوب ابن شيبه صاحب حديث من العامه غير انه صنف مسند اميرالمؤمنين(ع) و رواه مع مسانيد جماعة من الصحابه،

ج: همين ديگر اين عبارت را ذيل دارد و رواه مع مسانيد جماعة من الصحابه اين رواه احتمال می­دهم چون اسم کتاب يکش اين است تسميه من روی عنه من الصحابه شايد مرادش اين بوده کسانی که از علی ابن ابی طالب نقل کردند از صحابه را اسم برده چرا؟ چون چرا آن نکته فنی­اش اين است که مرحوم شيخ طوسی هم دارد علمای سنی هم نوشته آن نکته فنی اين است که صحابه عادتاً تابعين از آن­ها نقل می­کنند ايشان می­خواسته يک مزيتی برای اميرالمؤمنين قائل بشوده که عده ای از صحابه از اميرالمؤمنين نقل می­کنند نه من اصحابه من الصحابه اين،

س: فرمودين

ج: بلی صحابه است،

س: منتهی ظاهرش اين نيست که از بقيه اجزاء مسند باشد

ج: نه نه ظاهراً دقت و لذا گفتم دو مرتبه بخوان،

س: يعنی شما می­خواهين يک بخشی از مسند است،

ج: ها! مسانيد صحابه، نه چون بعد مرحوم شيخ اسمی را آورده و سنی­ها هم آوردند همين عبارت را سنی­ها آوردند که تسميه من روی عنه من الصحابه، چون اصطلاحاً يک اصطلاحی دارند يکی از درجات مهم در باب روايت رواية الاقران است چون صحابه قرين اميرالمؤمنين اند اين برای مزيت حضرت امير که حتی صحابه از ايشان نقل کردند و اصولاً سنی­ها دنبال اين نيست که اصحاب است، دنبال اين نيستند که اصحاب علی از علی اصلاً در اين فکر نيستند، در فکر اصحابه نيستند آن­ها فکر تابعين اند، اصلاً نمی­نويسند اينی که آقابزرگ نوشته اصحابه کلمه الصحابه، لامش افتاده شده اصحابه، و درستش همين است،

س: شايد چاپ قديم نجاشی همان سنگی­ها قديم بمبه­ای هم همان اصحابه بوده،

ج: نمی­دانم الآن اين چاپ الصحابه است اين درسته و اين عبارت هم مرادش من اول بد معنی کردم لذا گفتم دو مرتبه بخوان اين عبارت نجاشی هم اشاره به اين است که ايشان از افرادی نقل کرده که جزو صحابه اند عن علی روايت کرده­اند، و اين،

س: عبارت فهرست را بخوانيم،

ج: ها! عبارت فهرست روشن است،

س: کلاً متفاوت است ديديد می­خواهم همين را می­خواهم بگويم، تعجب است نجاشی خيلی کتاب شناس بزرگ است چطور اين­جا از اول رفته يک نفری که بين اصلاً در يکی از کتب حالا می­خواهی بعد بزن، نوشته يعقوب ابن شيبه الفحل تعبيرش أ صنف المسند الفحل خيلی مسندالفحل تعبير کرده يعنی اين به اصطلاح جزو شخصيت­های بزرگ و اصلاً تعجب آور است که ايشان برداشته ورداشته اين يا مرحوم آقابزرگ جزو رجال شيعه و مأخذ شناسی رجال شيعه، که رجال مگر مرادشان اين باشد که بعدها مرحوم شيخ در اصحاب اميرالمؤمنين از اين کتاب استفاده کردند مرادشان مگر اين باشد و الا اصلاً کتاب ربطی به رجال ندارد حالا عبارت شيخ را بخوان آقا،

س: من عبارت شيخ را با اجازه­تان از اين چاپ آقای مرحوم آقای عزيز می­خوانم

س: بلی بخوانيد صفحه چند است

س: بلی ايشان به چاپ آقا عزيز می­شود صفحه 509 بلی به چاپ آقای قيومی هم می­شود 265، نه اسپرنگير نگذاشته حالا،

45: 37

شماره 810 صفحه 509 به چاپ مرحوم آقا عزيز طباطبايي يعقوب ابن شيبه عامی المذهب، له کتاب فی تفضيل الحسن و الحسين خيلی عجيب است اين­­ها هم اهل سنت من نديدم هيچ کسی بعد هم اين اصلاً نمی­فهمم تفضيل حسن و الحسين بر که؟ بر که آخر؟ مثلاً بر اسامة ابن، چون آن­ها می­گويند اسامه حب النبی کان يسمی نمی­دانيم اصلاً تفضيل حسن و حسين بر که؟ بر مطلق مسلمان­ها بر پدرش مثلاً بر که آخر؟

س: اصطلاح رائجی نبوده تفضيل به معنای فضيلت،

ج: نه و فی فضائل می­گفتند،

س: کتاب تفضيل ما بازهم نداشتيم،

ج: نه، فضائل ديگر، ببينيد شيعه­ها اول سنی­ها بخاری و اين­ها کتاب فضائل دارد بعدها که شيعه آمد تعبير کرد راجع به اهل بيت مناقب بعد ديگر اصطلاح شد مناقبی­ها شيعه بودند فضائلی­ها سنی بودند، اين جور اصطلاح در همين کتاب نقض می­گويد می­گويد مثلاً فضائل

45: 38

اين طور بود اين دراويشی که می­افتادند در خيابان­ها مدح ابوبکر و عمر می­خواندند به اين­ها می­گفتند فضائلی کسانی که در قم و اين­جاها بودند مدح اهل بيت می­خواندند به اين­ها می­گفتند مناقبی اصلاً نوشته مناقبيان مثلاً قم آن نوشته مثلاً فضائليان ری، اصلاً واضح است در اصطلاح فضائلی و مناقبی اين مناقب ابن شهرآشوب هم هست اين معلوم می­شود يواش يواش اين اصطلاح شد البته اول نبوده بنا نبوده اصطلاح بشود يواش يواش اصطلاح شد فضائل مال اهل سنت باشد مناقب مال شيعه باشد، دقت فرموديد اين رساله کتاب فیه، مرحوم نجاشی اسمش را نوشته رسالة فی الحسن و الحسين الآنش هم نمی­دانيم چه، الآن من خودم من هيچی نمی­دانم اين کتاب چه است؟ چون من احتمالی که خودم می­دهم شايد اين در ذيل مسند اميرالمؤمنين بوده به مناسبت اولاد امام حسن،

س: می­گويد من ديدم مسند را خطيب،

ج: بلی ديده مسند را می­گويد آن مقداری که از مسند ديده را هم می­گويد، اين بخش­ها را داشته، الآن می­خواهيد الآن بخوانيد شما، بعد می­خوانيم بعد عبارت ذهبی هست بعد عبارت کشف الظنون هست بعد عبارت خطيب بغداد است خطيب بغداد می­­گويد مسند اميرالمؤمنين را ديدم،

س: بلی اما اسمی از حسن و حسين در

55: 39

يعقوب ابن شيبه نيست

ج: نيست نه هيچ­جا نيست،

س: بلی

ج: حتی زرکلی هم ندارد اصلاً حالا شما حالا عبارت شيخ را بخوانيد

س: من مرحوم آقا عزيزی جای پاورقی

6: 40

نيست می­گويند در يکی از نسخه­­ها نسخه راد فلان نسخه است، اين عبارت اصلاً نيست له کتاب فی تفضيل الحسن و الحسين،

ج: می­گويم در کتب اهل سنت هم من نديدم تا حالا همچو کتابی

س: ايشان اضافه فرمودند، بلی اخبرنا احمد ابن عبدون،

ج: نه کتاب اسم نبرد مسند نخواندی شما که، فقط کتاب فی الحسن و الحسين بعد دومی مسند اميرالمؤمنين

س: نه بعدش می­گويد

ج: ای،

س: بلی،

ج: خيلی خوب اخبرنا ابن عبدون عن ابی بکر

س: بلی عن ابی بکر

ج: ابن عبدون البته شيعه است از مشايخی، تعجب است که نجاشی چرا از مشايخ بغداد شيعه نقل نکرده ابوبکر دوری،

س: بلی ابوبکر دوری عن ابيه عن محمد ابن احمد ابن يعقوب ابن شيبه،

ج: اين چهارتا شد اين بيشتر شد نجاشی قرب اسناد داشت اين نه، بفرماييد آقا

س: و له کتاب مسند اميرالمؤمنين(ع) و اخباره فی الجمل

ج: و اخباره اصلاً اين مسندش اين طوری است يعنی يک آقای کتاب مسند امام مجتبی نوشته بود دو جلد ديديد ديگر جلد اولش رواياتی که در شرح حال امام مجتبی است خب اين را مسند نمی­گويند جلد اولش جلد دوم روايت ايشان است ايشان مسندی که نوشته مفصل است اولاً اخبار اميرالمؤمنين شرح­حال ايشان، ايشان هم قيد يعنی مهمش اين بوده از کتب تراجيم و تاريخ نقل نکرده از کتب روايات، از روايات نقل کرده و اخباره اخبار اميرالمؤمنين اصلاً هيچ ربطی به رجال ندارد تاريخ است و تراجيم مثلاً ربطی به رجال ندارد، بفرماييد،

س: بلی و اخباره فی الجمل و الصفين و النهر، و فضائله و تسمية من روی عنه من اصحابه رويناه بالاسناد الاول عنهم،

س: اين­جا من اصحابه دارد

س: بلی

ج: من اصحابه دارد؟ اين منشأ اشتباه اين است

س: هردو چاپ هم همين است

ج: معلوم شد اصلاً قصه کار به کجا رسيد

س: پس علت اين­که نجاشی و شيخ آوردند، چون روايات اميرالمؤمنين را مطلع بوده اين برای نجاشی بشود،

ج: يعنی اين*ها* ظاهرش اين است که فقط مسند اميرالمؤمنين تحمل حديث کردند بقيه مسند را تحمل نکردند و الا شأن نجاشی و شأن شيخ اجل است که بگويند مسند ابوبکر و عمر و ابی هريره و حالا اگر باشد، عثمان و سعد ابن ابی وقاص مثلاً طلحه و زبير و مثلاً بيايد اين آقا جزو مثلاً رجال شيعه و يک عبارت شيخ يک چيز ديگر هم دارد بخوان، و من روی عنه من الصحابه بوده نه يک چيز ديگر هم دارد عبارت شيخ ندارد؟

س: همين بود که عرض شد

ج: پس اين هم ناقص است اين هم ناقص است حالا عبارت خطيب را بيار تا روشن­تر بشود تاريخ بغداد يعقوب ابن شيبه،

س: معاصر نجاشی و شيخ است ديگر

ج: بلی معاصر

س: تاريخ بغداد اين چاپ دارالکتب العلميه جلد14 صفحه 82 شماره 7575، يعقوب ابن شيبه ابن صلت ابن عصفور ابويوسف سدوسی

ج: البصری

س: من اهل البصره سمع علی ابن عاصم

ج: الی آخره ديگر بقيه­اش مهم نيست بعد بخوان نهايتش را و روی عنه فلان و فلان آن­هم ردش کن

س: می­رسد که می­گويد و کان ثقه سکن بغداد و حدث بها و سرّ من رأی و صنف مسنداً معللاً الا انه لم يتممه،

ج: لم يتمّه، اين مسنداً معللاً زرکلی هم دارد مسنداً معللاً احتمال می­دهم چون من الآن اين جزء که مال عمر است بايد نگاه کنم احتمال می­دهم علل حديث را هم نوشته دقت کرديد معلل چون زرکلی هم دارد مسنداً معللاً اين تعبير معلل يعنی علل حديث را نقادی هم کرده که مثلاً اين حديث العله فيه من فلان، ظاهراً من بايد جلد ده، اين جزء ده را ببينم تا ببينيم ايشان چه کار کرده؟ و صنف مسنداً معللاً بلی الا انه لم يتمه، بخوان

س: بلی در اين­که چاپ شده همين طوری است مثلاً می­گويد اما ما

55: 44

دوم مسند اميرالمؤمنين و عمرش اين شکلی است که فاما ما سمعنا فی رواية ابن عيينه، عن فلان مثلاً فلان، بعد

ج: ايشان بعيد است ابن عيينه را درک کرده باشد سفيان ابن عيينه، متوفای دويست و شصت و دو بعيد است درک کرده باشد، خب بخوان از خود مسند عمر می­خوانی حالا يک کمش را بخوان تا اقلاً ما بفهميم چه کار کرده؟

س: از اول شروع کنم پس

ج: خب شروع کن از هرجا شروع کرده

س: مسند عمر ابن خطاب ليعقوب ابن شيبه، بسم­الله الرحمن الرحيم توکلت علی الله وحده اخبرنا ابوعمر عبدالواحد ابن

ج: همين نسخه نجاشی است،

س: بلی همين ابوعمر است

ج: ابوعمر بعد

س: عبدالواحد فلان قرائتاً عليه قال اخبرنا ابوبکر محمد همان نوه هم هست محمد ابن احمد ابن يعقوب ابن شيبه قرائتاً قال حدثنا جدی

ج: پس نسخه نجاشی درست است قرب اسنادش درست است، معلوم می­شود اين نسخه معروفی در بغداد بوده نجاشی معلوم می­شود،

س: و اما الحديث البصری فرواه خالد الحزاء عن برکه عن ابن عباس عن النبی(ص) روی عنه بشر ابن مفضل و لم يذکر فيه عمر مخالفاً فيه اهل مکه،

ج: اين معلل به نظرم همين احاديث را مقايسه کرده يعنی بررسی کرده، حالا اگر بيشتر می­خواندی چون من اين کتاب را نديده بودم می­خواستم ببينيم که اصلاً چه جوری واردی؟ يک مقداری که الآن خوانديم به ذهنم آمد معلل يعنی بررسی هم مثلاً اين­جا می­گويد در آن متن ديگر اسم عمر نيامده حديث مال عمر نيست، اگر پس: بخوانم

ج: يک چندتا يکی دوتا حديثش را بخوان تا ببينم چه کار کرده؟

س: عمر مخالفاً فيه اهل مکه و اهل الکوفه و برک هذا هو ابوالعريان المجاشعی و لا نحفظ احداً روی عن هذا الشيخ غير

ج: ها! همين بررسی

س:

0: 47

هذا يا هذا بقدره بعض الشيوخ عن عبدالاعلی ابن عبدالاعلی هذا الحديث عن خالد الحزاء فقال عن ابی الوليد عن ابن عباس فان کان هذا الشيخ حفظ هذا عن عبدالاعلی فقال بشر برکه و قال عبدالاعلی ابوالوليد

ج: نه می­گويد اين که گفته ابوالوليد را گفته بشر، يکی برکه برکه همان ابوالوليد، واضح شد همانی که در ذهن من بود، يعنی مثل مسند احمد نيست مثل احمد آورده حديث را اين آمده بررسی کرده که آيا اين متن اين است و لذا می­گويند خيلی بزرگ بوده اين بزرگش و آن وقت شبيه اين کار را هم راجع به اميرالمؤمنين کرده مسند اميرالمؤمنين روشن شد من همين احتمال دادم معللاً مرادش اين باشد مثل مسند احمد نيست بحث­های اين جوری کرده اين بحث­ها بحث­های حديثی است آيا برکه است يا ابوالوليد است، در روايات عبدالاعلی آمده مثلاً ابوالوليد در روايات فلانی آمده برکه، اين دوتا يکی اند دوتا اند؟ دقت کرديد اين نحوه بحث را انجام داده روی سند و روی حديث ايشان شايد خيال کردند کتاب رجالی است مثلاً مرحوم حالا عبارت شيخ را ادامه بدهيد، عبارت خود خطيب بغداد را ادامه بدهيد،

س: الا انه لم يتممه، اين­جا لم يتممه چاپ شده

ج: لم يتمّه بلی خب

س: حديثنی ازهری قال سمعت جماعة من شيوخنا و سموا منهم ابوعمر ابن حي و ابوالحسن دارقطنی يقولون لو ان کتاب يعقوب ابن شيبه کان مصدوراً علی حمامه لوجب ان يکتب،

ج: نفهميدم لو، علی حمام يعنی، حمام چاپ کرده،

س: در آسمان هم باشد بايد نسخه­اش را بگيری،

ج: نه فقط اول من حمام خواندم نمی­دانم حمام لوجب ان يکتب، بعد ديدم نوشته حمام با به اصطلاح در همين کتاب به نظرم ذهبی هم نقل می­کند در تاريخ الاسلام، هرچه فکر کردم که نفهميدم ديشب که سرم نشد، علی حمام پشت مثلاً يک کفتری بنويسد حالا کفتر به قول

9: 49

ما يعنی در آسمان­ها هم باشد بايد برويم دنبالش اين را بنويسيم هرجا شده برويم پيدايش بکنيم يا مرادش اين کفترهای نامه رسان يعنی يک تکه­اش روی اين کفتر باشد يک تکه­اش روی اين تکه­ها را جمع بکنيم، تا يک کتاب مگر مرادش اين نفهميدم علی حمام چه است؟ مراد نفهميدم بفرماييد آقا؟ حالا اين عبارتی که شيخ آورد از عبارت نجاشی بهتر است اما بازهم ناقص است بخوانيد تا عبارت کاملش پيدا بشود،

س: عرض شود که قال ازهری و بلغنی ان يعقوب کان فی منزله اربعون لحافاً اعده لمن کان،

ج: شايد تاريخ الاسلام داري می­خواني يا خطيب است،

س: نه خطيب است

ج: از اين گرفته، چهل­تا لحاف بوده خيلی پول است ده هزار دينار خيلی پول است يعنی صد هزار درهم ايشان خرج اين به اصطلاح وراقين و نويسنده­ها، فکر می­کنم اين مؤسسه شما ده هزار دينار تا حالا صرف نکرده باشد بالقياس به شخص آن، خيلی است در آن زمان يک آخوندی ده هزار دينار فقط اين مستنسخين در خانه­اش جمع بکند کتاب­هايش را بگيرند به حساب پاک نويس بکنند خيلی عجيب است بلی بفرماييد،

س: اعده لمن کان يبيت عنده من الوراقين

30: 50

المسند و نحوه و لزمه علی ما خرج من المسند عشرة آلاف دينار، قال و قيل لی ان نسخة بمسند ابی هريره شمنت بمصر فکانت مأتی جزء

ج: خيلی عجيب است دويست جزء، البته مجلد نه، کراس به اصطلاح،

س: بلی جزء

ج: بفرماييد،

س: بلی قال الازهری و لم يصنف يعقوب المستدرک کله و سمعت الشيوخ يقولون لم يتم مسنداً معلل قط، اين­جا طوری چاپ شده، ظاهراً بايد مسنداً معللاً باشد،

ج: لم يصنف مثلاً مسند معلل،

س: احتمالاً چاپ تاريخ بغداد دوتا چاپ دارد تاريخ بغداد يک چاپ بهتر دارد،

س: بلی اين دارالکتب المصر ملخص است

س: همان بهتر است

ج: حالا من هم دارم من هم همين را دارم

س:

27: 51

س: عبدالقادر عطاست،

ج: حالا به هر حال ادامه بده،

س: يک مؤمنی يک نقدی نوشته يک جلد بر همين چاپ گويا نقد تاريخ بغداد يک جلد شد نقد

ج: بلی حالا بعد بخوانيد عبارت را آن عمده­اش مسند اميرالمؤمنين است

س: بلی قلت و الذی ظهر ليعقوب مسند الاشرح

ج: ظهر نه اسم کتاب مسند عشره آن مقداری که در آمده مال ابوبکر و عمر و عثمان و نمی­دانم طلحه و زبير و اين­ها،

س: و ابن مسعود و اما و عتبه ابن القزوان

ج: عتبه ابن قزوان، تعجب است اسم ابوهريره را نبرده با اين­که می­گويد دويست جزئش مال ابوهريره بوده، و العباس و بعض الموالی

ج: موالی اينها جزو موالی است مگر اين­که بگويم مسند ابوهريره چک نويس بوده می­گويد در مصر دويست جزء بود هنوز به وراقين نداده بوده که پاک نويس بکنند احتمالی که من می­­دهم اين بوده، به ذهنم چون اسم مسند ابوهريره را ندارد دويست جزء است اسمش را نبرده احتمالی که من دادم اين است که

س: پاک نويس نشده

ج: پاک نويس نشده هنوز به عنوان چک نويس بوده يک کسی آن نسخه را در مصر ديده آنی که به ذهن من می­آيد،

س: بلی و العباس و بعض الموالی هذا الذی رأينا من مسنده حسبه، بعد ديگر می­رود در کنيه­­اش و توفاش که فوت کرده، داستان چندتا در موردش گفته

ج: خب کشف الظنون را بيارين باز به نظرم بهتر نوشته

س: می­خواهيد اين مطلب را عرض کنم اين در کتاب فهرست نديم يا ابن نديم حالا هر اسمی که دارد، مثلاً تعبير تفضيل به معنای فضيلت برای کتاب­های زيادی به کار رفته مثلاً می­­گويد که تفضيل العربية، تفضيل الشعراء،

ج: می­­گويم تفضيل خودش نه به معنای فضائل است، به معنای فضائل باشد مشکل تفضيل ترجيح دادن است،

س: نه می­خواهم بگويم همين تعبير ناقص به کار می­رفته، مثلاً تفضيل ذی الحجة علی ساير الشهور،

ج: چرا ديگر،

س: می­­خواهد

27: 53

را نمی­گويد

ج: نه ديگر مرادش اين است مرادش اين نيست که فقط فضائلش هم آن بلی فضائل صحابه داريم اصلاً ظاهرش اين طور مگر مرادش از تفضيل فضائل حسنين(ع)

س: همين صاحب ابن عباد کتابش تفضيل اميرالمؤمنين

ج: خب بر صحابه يعنی مرادش چون معتزله قائل بودند يعنی معتزله مخصوصاً بغداد که علی ابن ابی طالب از همه صحابه افضل است ليکن خلافت مال ابوبکر شد چون مردم بيعت کرد اين تفضيل بر جميع صحابه ديگر يعنی بر جميع خلفاء مراد از تفضيل در آن­جا که اين است که، خب حالا بفرماييد عبارت کشف الظنون را بياريد در مسند کبير،

س: همين مسند يعقوب را می­گويد

ج: بلی مسند يعقوب، چون به اسم المسند است، يا مسند الشعره بعد می­گويد ليعقوب ابن شيبه، در الفاظ مسند بياريد در کشف الظنون در اسمای کتب است ديگر، بيار مسند را

س: مال کتب و الفنون

ج: يعنی خيالات و اوهام را کنار بگذاريم حقيقت را کشف بکنيم، چه دارد آقا؟

س: هنوز اين را پيداش نکردم

ج: می­خواهی تا پيدا کنی من درش بيارم،

س: در چيز هم بزنم،

ج:

55: 54

العروه و بابه

س: ذيل مسند،

ج: کلمه مسند که چندتا می­آيد

س: شيبه يعقوب الحافظ

ج: خب بخوان،

س: بلی هو ابويوسف سجستی

12: 55

262 جمع فی مسند عشره و ابن مسعود و عمار و عباس و بعض موالی و قيل ان مسند

ج: حالا اين را دقت کنيد و قيل ان مسند علی

س: له خمس مجلدات،

ج: و قيل ان مسند علی له خمس مجلدات،

س: اين بحث علل را هم گفته، يذکر فيه صحابی و يسوق الترجمه

ج: ببين، ببينيد معلوم شد چه است اولاً صحابه را آورده صحابه­ای که از، بعد اضافه بر او ترجمه، شايد نکته رجالی را از اين­جا خيال کردند ترجمه آن صحابی را ليکن از روايات آورده نه از کتبی،

س: چند است اين کشف الظنون، مسند

س: چاپی فکر نمی­کنم مطابق،

س:

0: 56

اين هر ستونی يک صفحه حساب شده

ج: شما مسند ابن شيبه نگاه کنيد خب دارد،

س: مسند ابی­اعلی مسند ابن جميل، بلی پيدا شد،

ج: پيدا شد

س: 278 است، مسند ابن شيبه يعقوب الحافظ هو ابويوسف السلسی المتوفی سنه 262 جمع فيه مسند العشره و ابن مسعود و عمار و عباس و بعض الموالی و قيل ان مسند علی له خمس مجلدات يذکر فيه الصحابی،

ج: اين عمده­­اش اين است،

س: يذکر فیه الصحابی ثم يسوق ترجمته و اسانيده،

ج: ترجمه با روايت نقل می­کند که مثلاً فلانی مثلاً فرض کنيد عبدالله ابن مسعود از علی نقل کرده بعد رواياتی در مدح مثلاً عبدالله ابن مسعود آورده بفرماييد

س: ثم يسوق احاديثه و يذکر عللها و يمکن جمعه علی الابواب معللاً و هو احسن، فانه لايأتی فيه التکرار، لان النظر فيه الی المتن فلا يضر الاختلاف فی صحاحه علی الراوی بخلاف الاول

ج: اما اين من الصحابه دارد اين­که حالا به جای خودش اما يک چيز اضافه­اش اين است که صحابه را که آورده حالا شايد نظر نجاشی هم به اين باشد صحابه­ای که از اميرالمؤمنين نقل کردند آن­ها را هم شرح­حال شان را از روايات آورده، مثلاً فرض کن گفته عبدالله ابن مسعود عن علی بعد گفته حدثنی فلان که عبدالله ابن مسعود اين جور بوده ظاهرش اين است دقت می­فرماييد

س: بلی

ج: پس بنابراين آنچه که ما الآن اخبار اميرالمؤمنين مسند اميرالمؤمنين احاديث اميرالمؤمنين صحابه­ای که از اميرالمؤمنين اين چه ربطی به علم رجال دارد اصلاً،

س: مصفی المقال را بخوانيد شما،

ج: بخوانيد

س: من شهدش آن تسميه من روی عن علی

ج: ها! اين تسميه را خيال کرده يک کتاب ديگری است در اين کتاب خيال کرده کتاب ديگری است اصلاً

س: تتمه مسند است

ج: اصلاً بيان مسند است اين خيال کرده ايشان دو کتاب داشته يکی مثلاً مسند امير، يک تسميه من روی عن اميرالمؤمنين من اصحابه به تعبير شيخ من الصحابه درست اين عبارت نجاشی که من الصحابه حالا عبارت مصفی المقال را هم بخوانيد،

س: در مصفی المقال صفحه 532 چون هر رديف چيز است ديگر 503

س: بلی آن هر ستونی را يک صفحه حساب کرده بلی

ج: به خاطر يعقوب کلمه يعقوب مثلاً

س: بلی بلی انتهای کتاب است دقيقاً ايشان فرموده ترجمه النجاشی و ذکره من کتبه مسند اميرالمؤمنين(ع) و ترجمه الشيخ فی الفهرست و ذکر کتابه فی تفضيل الحسن و الحسين الی قوله محمد ابن احمد ابن يعقوب عن ابن شيبه عن ابيه عن جده يعقوب عن مشيخته فيظهر ان له مشيخة و روی حفيده عنه تلک المشيخه، الا ان يقال عن مشيخته مصحف ابن شيبه و هو احتمال لم يقم عليه دليل و ثم ذکر الشيخ فی الفهرست کتابه الآخر و قال و له مسند اميرالمؤمنين و اخباره،

ج: و اخبارُه،

س: و اخبارُه فی الجمل و الصفين و من روی عنه من اصحابه،

ج: و تسميه من روی،

س: تعبيرش همين طوره به عنوان من روی عنه من اصحابه، روينا بالاسناد الاول عنه اين کل عبارت مصفی است، اما دوباره ايشان مشيخه را کار داشته، اين­جا در عبارت بر نمی­آيد چون عبارت فهرست هم

ج: اما خيلی عجيب است مرحوم آقابزرگ با اين­که اهل اين صناعت است، عن مشيخة عن شيوخه، يقول شيبه از مشايخ خودش حديث نقل کرده راجع به اميرالمؤمنين و اخباره مشيخه نه به معنی کتابی، حتی کتاب مشيخه باشد نه کتابی نبوده،

س: خودش که نمی­گويد عن مشيخه

ج: نه می­گويد مسند را اين طور، به اصطلاح رسم بوده می­گفتند مثلاً خود مرحوم نجاشی گاهی دارد روی هذا الکتاب فلان عن فلان عن هذا الرجل عن ابی عبدالله هذا الرجل عن الرجال عن ابی عبدالله اين اصطلاح بوده يعنی ايشان اين کتاب را نقل کرده از جناب به اصطلاح، اين کتاب را نقل کرده از جدش عن مشيخته يا مشيخته يعنی عن شيوخه اين خيال کرده اولاً خود اول کتاب ايشان کتاب حسن ابن محبوب مشيخه را جزو کتب رجال نوشته بياريد شما حسن ابن محبوب را مصفی المقال،

س: حديث می­فرمايد

ج: اصلاً حديث است ربطی به رجال ندارد، بيارين شما

س: علت اين که مشيخه گذاشتند اسمش را به خاطر اين­که حديث را شيخاً عن شيخ نقل می­کند،

ج: نه الآن عرض می­کنم اجازه بفرماييد بيارين شما حسن ابن محبوب له کتاب المشيخه،

س: بلی شماره ستون 128 الحسن ابن محمد السراد(الزراد) داخل پرانتز

ج: هردو يکی اند سين و سين جا به جا شده

س: صاحب کتاب المشيخه

ج: اين چيز زره ساز بوده به اصطلاح، سراد و زرات زره ساز بوده به اصطلاح،

س: صاحب کتاب المشيخه الراوی عن ستين رجلاً من اصحاب الصادق، و له غير کتاب المشيخه کتاب معرفة

0: 2: 1

اخبار کما ذکره رشيدالدين محمد ابن علی ابن شهرآشوب فی المعالم العلماء و احتمال کون الثانی

10: 2: 1

بعيد من سياقه تعداد الکتب بلا عاطف توفی فلان،

ج: عرض کنم که در سابق به اصطلاح می­آمدند کتب را روايات را تنظيم می­کردند تنظيم روايات همين که در ترجمه ابن شيبه خواند يمکن تصنيفه علی الابواب گاهی اوقات به اصطلاح روايات تسهيل به، مثلاً کتاب الصلاة کتاب الذکات اين طوری روايات هر باب را جدا می­­آوردند، اين می­گفت که تنظيمه علی الابواب گاهی اوقات می­آمدند روايات را به لحاظ راوی اخير عن رسول­الله می­آوردند اين را اصطلاحاً مسند می­گفتند اصطلاح مسند جای بود که ايشان مثلاً اين آقا به طريق خودش احمد ابن حنبل به طريق خودش فرض کنيد مثلاً از عبدالله ابن مسعود عن رسول­الله روايات عبدالله ابن مسعود را يکی می­آورد، روی ابواب نبود روی فقه نبود روی راوی اخير عن رسول­الله، روايات عبدالله ابن مسعود روايات فرض کنيم به اين­که عبدالله ابن عباس، روايات جابر ابن عبدالله اين­ها را جدا جدا اين را اصطلاحاً می­گفتند که مسند و مسانيد، گاهی اوقات هم می­آوردند احاديث را تنظيم می­کردند روی مشايخ خودشان استاد خودشان مثلاً مرحوم حسن ابن محبوب فرض کنيد 120 تا حديث از عبدالله ابن سنان دارد اين­ها را پشت سرهم می­آورد احاديث عبدالله ابن سنان، احاديث جميل ابن دراج اين حديث را تنظيمش به مشايخش بود، حديث را تنظيم می­کرد رو استاد خودش اين مشيخه حسن ابن محبوب حديثی است که تنظيم کرده رو استاد خودش و لذا بعدها در قم يکی از آقايان قم به نام داود ابن کوره می­خواهين بيارين رتبه علی الابواب يعنی کتاب صلات را جدا آورد کتاب ذکات را جدا اين اول يا در ترجمه داود ابن کوره بياوريد،

س: در کشف الظنون گفته بود و يمکن جمعه علی الابواب

ج: احسن همين عبارت و يمکن جمعه علی الابواب

س: و هو احسن فانه لايأتی فيه تکرار لان النظر فيه الی المتن

ج: و يمکن جمعه علی الابواب ايشان روی ابواب جمع نکرده، اين مرحوم شيخ می­خواهد اين طور بگويد از نوه ايشان از جدش عن مشايخه، مشيخته نه اين­که کتاب مشيخه داشت اصلاً مشيخه خودش کتاب رجالی نيست،

س: عن مشايخه

ج: عن مشايخه عن مشيخته يعنی عن مشايخه داود ابن کوره را بياريد، حالا از عجايب اين است که مرحوم نجاشی متعرض حسن ابن محبوب نشده با اين شهرتی که ايشان دارد،

س: کلاً هم از قلمش افتاده

ج: خيلی عجيب است،

س:

10: 5: 1

س: داود ابن کوره صفحه 158، صفحه 416 داود ابن کوره

س: اين فهرست شيخ است يا نجاشی؟

س: نجاشی،

س: نجاشی،

س: بلی ابوسليمان القمی و هو الذی بوّب کتاب النوادر

ج: ببينيد ابواب بوّب کتاب النوادر

س: لاحمد ابن محمد ابن عيسی و کتاب

ج: للحسن ابن محبوب،

س: علی

ج: بوّب خودش معانی فقه است ديگر روش نشد پس مراد آقايان از مشيخه يعنی شيوخ ايشان کتاب مشيخه حسن ابن محبوب رجال نيست حالا ما می­خواستيم يواش يواش اول از خود مصفی المقال از اولش شروع بکنيم بگوييم اين­ها را رجال نيستند، الآن کتاب مأخذ شناسی هم خيلی­هايش را نوشتند اصلاً ربطی به رجال ندارد اصلاً تسميه من روی عنه من الصحابه، ايشان جمع کرده،

س: صحابه­ای که روايت کردند

ج: از اميرالمؤمنين،

س: روايت­شان آورده،

ج: روايت­شان را آورده

س: می­شود کتاب حديثی

ج: اين می­شود کتاب حديثی بلی شما اگر مسند احمد ابن حنبل را بگيرين مثلاً مال جابر مسند جابر چند نفر از جابر نقل کرده می­شود کتاب رجالی اين­ها زيد و عمر و فلان روی عن جابر اما اين را اصطلاحاً کتاب رجالی نمی­گويند که ايشان گفته که مثلاً پنج نفر ده نفر از صحابه و اين به اصطلاح خودشان، من عرض کردم اشاره کردم يکی از نکات مهم در مصطلح محدثين يک ظرافت­های حديثی پيدا شد، يک روايت الاقران، مثلاً اين دوتا در يک طبقه­اند بزرگوار اند فرض کنيم مجلسی بيايد از حرعاملی نقل کند حرعاملی از مجلسی اگر دوتا در يک طبقه بودند نقل می­کردند حتی به اين می­گفتند الاجازه المدبجه، تدبيج يعنی،

س: بلی دارند اين دو برزگوار

ج: هردو بزرگوار هم دارند

س: مثل شيخ حر بلی

ج: بلی شيخ و مجلسی دارند آن وقت رواية الاقران يعنی اين آقا فرض کنيم مثلا ًدر يک­جا مرحوم نجاشی می­گويد قرئت هذا الکتاب علی احمد ابن الحسين ابن غضائری پسر با اين­­که کاملاً واضح است احمد ابن موسی از اقران ايشان است اين معلوم می­شود که آن قرين ايشان اين قدر مقام علمی پيدا کرده که آن وقت گاهی اوقات اصلاً بالاتر از اين روی عنه فلان و هو من شيوخه يعنی استادش بوده مع ذلک آمده از شاگردش اين هم سرش واضح بوده جوانی بوده 20 ساله رفته فرض کنيم پيش احمد ابن حنبل حديث شنيده بعد راه افتاده رفته مصر و يمن و شام و خراسان و همه­جا رفته وقتی برگشته به بغداد فرض کن احمد ابن حنبل چهل و پنج ساله بوده ايشان بيست و پنج ساله بوده احمد ابن حنبل ديده عجب روايت قشنگی را ايشان آورده از خراسان خود احمد نديده آن از شاگردش نقل می­کند اصلاً دارند اهل سنت بلکه بالاتر گاهی پدر از پسر با اين که پدر از شخصيات است الآن محمد ابن يحي ذهلی با ذال و هاء هوض، ذهلی نيشابوری که از بزرگان حديث و از مشايخ بخاری است اصلاً، بخاری از محمد ابن يحي نقل می­کند پسری دارد که فوق العاده است همان يحيي يحي ابن محمد خود پدر از پسر نقل می­کند خود پدر از پسر نقل می­کند، اين­ها به اصطلاح خودشان يک نوح به اصطلاح مدح بوده اين مثلاً از اقرانه، و هو من اقرانه و هو من شيوخه و هو ابوه، از اين اصطلاحات و هو اجاب و قد روی عنه مثلاً طرفين که اجازه مدبجه باشد و الی آخره پس اين در حقيقت يسک نکته اساسی که در اين­جا بوده اين بوده که ايشان می­خواسته بگويد علی ابن ابی طالب يک شخصيتی است که حتی صحابه از ايشان نقل کردند اين ربطی به اصحابه ندارد که شيخ طوسی نوشته، اصلاً سنی تعبير به اصحاب نمی­کند می­گويد روی عنه من التابعين اصحابه نمی­گويد اصلاً دقت فرموديد پس با اين حساب کاملاً روشن شد اولاً اسم کتاب تسميه من روی عن اميرالمؤمنين من اصحابه همچون چيزی اصلاً وجود ندارد،

س: بعيد نيست چيز نسخه­ها باشد خود شيخ که بعيده اين جور نوشته باشد من الصحابه را به اصطلاح من اصحابه نوشته باشد

ج: حالا چاپ شده نمی­دانم ديگر

س: مال نسخه­ها باشد بلی

س: در معالم العلماء هم همين هست، کثرة من روی عنه من اصحابه،

ج: ايشان از شيخ گرفته ديگر،

س: بلی اين نسخه هم همين بوده بالاخره نسخه دست ابن شهرآشوب بوده همين بوده

ج: علی ای حال آنی که خود اهل سنت نوشتند و اعتبار هم مساعد با آن است پس اين کتاب ربطی به رجال ندارد و الا اگر بنا بشود بگوييم اين زير بناست کتاب احمد هم زير بناست، کتاب نجاشی و اين روی عن فلان عن فلان در رجال نجاشی آمده نه اين­که اين کتاب در رجال است می­شود از اين کتاب، از کافی هم می­شود استخراج کرد،

س: استخراج رجال می­شود کرد،

ج: می­شود اين چه ربطی به رجال دارد چه ربطی و بعدش هم برای ما واقعاً تعجب آور است از نجاشی تعجب آور است از شيخ تعجب آور است از مرحوم آقای به اصطلاح آقابزرگ تعجب آور است که اين شخص را يا مثلاً معالم العلمای، که اين شخصی که از، که الآن واضح شد ديگر جزو اکابر اهل سنت است در رجال شيعه بردارند بنويسند ايشان يک کتابی که نوشته يک قسمتش که مربوط به اميرالمؤمنين اين­ها ورداشتند نقل کردند،

س: به اين اعتبار آوردند

ج: به اين اعتبار آوردند که کتاب و اصلاً ربطی به دنيای تشيع ندارد ربطی به موضوع کتاب نجاشی ندارد اصلاً ربطی باز به کتاب رجال که مرحوم آقا شيخ آقابزرگ در جلد ده الذريعه آورده نيايد اصلاً من تعجب می­کنم چرا اسمش را نوشته اين تسميه من روی اين تسميه تتمه آن عبارت است مسند اميرالمؤمنين، و اخباره فضائله و اخبار فی الصفين و تسميه اين تتمه عنوان است، و خيلی تعجب است که اين را برداشتند اسم رجال برش گذاشتند دقت کردين اين نکته­ای بود که راجع حالا اين کتاب شناسی را که ما گفتيم مصادر رجالی شيعه را بنويسيم يکش اول باز به اسم ايشان شروع کرديم چون حاضر بود در ذهنم، انشاءالله فردا يواش يواش از همين کتاب مصفی المقال ديگر از مطالب مصفی المقال اين کتاب مأخذ شناسی هم انشاءالله روشن می­شود، چون من هدفم اين نيست که بگويم يرد عليه انصافاً مرحوم حاج شيخ آقابزرگ کار بسيار بزرگی را شروع کرده هم الذريعه­اش هم طبقاتش کار بسيار بزرگی است در اين حد ما قبل از ايشان نداريم در اين حد از کار و ايشان تنها با امکاناتی، ديگر مثل آن آقا هم نبود که ده هزار دينار صرف بکند با امکاناتی که در اختيارش نبود با منابعی که در اختيارش نبود و انصافاً کتاب ايشان هم الحمدلله اغلاط زياد دارد از اين اشتباهات زياد دارد اما اين­ها نسبت به کار بزرگی که ايشان کرده کار خيلی مهمی نيست علی ای حال ايشان من غرضم اين نيست که خدای نکرده، من غرضم اين است که بحث علمی بايد روشن بشود، روشن شد اولاً اين آقا اصلاً ربطی به شيعه ندارد اين کتاب کلاً در رجال نيست اصلاً آوردنش جزو مثلاً مصفی المقال فی مصنفی علم رجال از شيعه اصلاً محلی ندارد يا به عنوان، و اين يک کتاب تاريخی بوده و مسند صحابه است فقط فرقش با مسند احمد اين است که بررسی کرده که فلان روی گفته مثلاً همين که اسمش را برد برکه، فلان روی گفته ابوالوليد اين آيا ابوالوليد همان است يا اين نيست بررسی علمی کرده هيچ ربطی به کتاب اين آمده احاديث را اسانيدش را بررسی کرده، اگر به اين معنی بنا باشد کتاب رجال باشد کافی هم کتاب رجال است، يکی دوتا نيست هر کتاب حديثی ممکن است کتاب رجال باشد و از اشتباه اصلی که تسميه را اسم کتاب ديگر گرفته، مسند اميرالمؤمنين و اخباره فضائله و حروبه بعد و تسميه من روی اين تسميه را خيال کرده يک کتاب ديگری است،

س: در مقدمه­شان يک توضيح در مورد اين توسعه دادند، می­خواهيد عبارتش را بخوانيم

ج: بخوانيد

س: مقدمه مصفی المقال

س: بلی ثم لايخفی انه ليس مرادنا من المصنفين فی الرجال خصوص من الف کتاباً مستقلاً فی ترجمة الروات من اصحاب الائمه،

ج: خب عرض کردم من نمی­­خواهد ديگر بخوانی، من گفتم اين جلد ده که الآن آورديم اولش نوشته الرجال علم الرجال اين مطالب را آن­جا هم دارد ديگر نخوانديم ديگر من امشب گفتم،

س:

0: 14: 1

ج: ها! اين خودش باز يک مطلبی ديگر نخواستم باز خيلی امشب پا پيچ مرحوم حاج شيخ آقابزرگ ايشان برداشتند نوشت، اين مطلب را اين­جا هم گفتم من خودم اول بحث که يک علم الرجال نوشته ما عادتاً بايد آن را می­گفتيم فعلاً نگفتيم حالا بعد، آنی که ايشان نوشته اين­جا هم گفته شده و درست نيست آن مطلب ايشان هم درست نيست به هر حال کاری که ايشان کردند کار بسيار بزرگی است انصافاً خيلی زحمت کشيدند چه بخش طبقات اعلام، همين شماره اخير عده­ای زيادی را نوشته در طبقات که اين­ها شيعه نيستند اصلاً سنی­­اند يکش هم همين آقای ابوعمر ايشان در نابس اسم ايشان را آورده النابس فی اعلام القرن الخامس اسم عبدالواحد ابن فلان ابن نمی­دانم ابن مهدی را نوشته ذکره الشيخ خب واضح است که ايشان اهل سنت است هيچ جای شبهه ندارد دقت کرديد در اين مقاله­ای که اين­جا در اين شماره داريد هم از طبقات اعلام شيعه افرادی را آوردند که سنی­اند و ايشان اسم آورده هم در ذريعه اين طور است من يک­جايي کتاب ديدم، کار سرمايه، همين کتاب کار سرمايه اين مال مارکس است اصلاً، نه اين­که حالا

س: مقاله­ای راجع به مختاری

س: مترجمش که­ها بودند؟

ج: مترجمش ايرانی بوده،

س:

10: 15: 1

ج: نه نوشته اصله

13: 15: 1

مارکس ترجمه ديگر حالا از بهائی­ها هم رد شد بنيانگذار کمونيست­ها را ورداشته، الذريعه الی تصانيف الشيعه و کتاب آن وقت هم آن شيعه ايرانی که نوشته کمونيست است حتماً قاعدتاً ديگر و چون ايرانی است حتماً کل ايرانی هم شيعه ورداشته از اين جهت اسم کتاب را جزو ذريعه الی تصانيف شيعه رضوان­الله تعالی عليه به هر حال انصافاً کتاب ذريعه خيلی زحمت کشيده نقاط مثبت خيلی زياد دارد مع الاسف الشديد نکات منفی هم دارد ليکن اين از ارزش ايشان هيچ کم نمی­کند يعنی من اعتقاد خودم، چون واقعاً من با اين کتاب­ اين­ها سرو کار دارم خيلی کار سنگينی را تک و تنها با نبود امکانات و نبود شواهد سابق يعنی يک چيزی يک نمونه­ای باشد،

س: يک جلد فهرست امام رضا چاپ شده بوده فهرست خطی آن وقت فهرستی هم نبوده

ج: هيچی نبوده خب واقعاً اين­ها در اختيار نبوده انصافاً خيلی زحمت کشيده

س: ايشان بعد از چاپ ذريعه فروخته و

ج: و من نسخه اصلی ذريعه را هم ديدم نسخه اصلی خيلی کم است يعنی اين دفتری که دارد با خط درشتی اين وسط نوشته بعد همه را در حاشيه با خط خيلی ريزی اضافه کرده، اسم­ها را با خط قرمز نوشته خودش هم يک ذر­ه­بين داشت آن­­جا در، رفتم من يک مدتی شايد هم آن­جا هم خوابيدم در کتاب­خانه ايشان بعد از وفات ايشان بعد با آن ذر*ه­بين* من می­خواستم يک چيزی در بياورم با ذره­بين بايد نمی­دانم خودش هم شايد با ذره­بين نوشته خيلی ريز است، در اين حاشيه دور تا دور نمی­دانم ديدين نسخه ايشان را،

س: بلی همين تصوير بعضی­هايش را ديديم

ج: بعد من خود نسخه را ديدم خيلی ريز دور تا دور می­گويم بدون ذره­بين با اين­که چشم من در جوانی الآنش هم بد نيست در جوانی خيلی تيز بود، اما خواندنش خيلی مشکل بود ذره­بين خود ايشان را بر می­داشتيم می­خوانديم دور تا دور را علی ای حال کاری که ايشان کرده چون من امشب يک کمی مثلاً از عبارت من در نرفت که بخواهيد تند بشويد من چون دنبال علم هستم اصلاً کاری به اشخاص و اين­ها انصافاً تعجب آور است، اصلاً از اصل مطلب از نمی­دانم حالا از کجای مطلب بناله عبارت شيخ طوسی را بد فهميدن و بعد اسم کتاب بردن و بعد نوشتند هم عامی المذهب تعجب آور است آن­هم حالا عامی المذهب عادی نه، يک از بزرگان که مسند عشره مبشره دارد، خيلی عجيب است که بيايد انسان اين را بيايد اسمش جزو مصنفات شيعه و مصنفی اصحابنا بازهم در رجال مثلاً که هيچ ربطی هم به علم رجال ندارد و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين. من ديگر واقعاً خسته شدم.

س: اصل الذريعه را فرموديد که فعلاً

س: مجلس تهران حتماً کتابخانه مجلس است و ما عکسش گرفتيم عکس دستخطی گرفتيم،

س: می­دانستم يک موقع منتشر کرده بودند يعنی پخش کرده بودند درست است، يک چيز مختصر بود که حضرت عالی بر طبق آن فرموديد که اضافاتی،

س: اضافات مال يکی ديگر است

س: بعد اين به اصطلاح هم حذف و اضافه خيلی درش است اينی که الآن هست با اين چاپ باز فرق می­کند حالا علتش چه است؟ ما بررسی نکرديم،

س: صفحه نهايي بازهم تفاوت دارد، حالا يک شب به جلدش هم می­رسيم

س: قبلی متفاوت است درست است اضافات دارد،

س: بلی با آن اضافات دارد چون همان طور که فرموديد اول در پنج جلد ايشان مدون داشته،

ج: خيلی خط واضح و روشن اصلاً فرض کنيد هر صفحه مثلاً ده سطر دوازده خيلی کم، عمده کار

س: صرفاً در شش جلد نمی­دانم چقدر اول نوشت بعد اضافه کرد و اينها

ج: آن وقت اين در حاشيه­اش خيلی خط آنی که من ديدم به چشم خودم خطی شايد ديدم خيلی خطش ريز است عرض کردم با ذره­بينی که خود ايشان هم من ذره­بين خود ايشان را ور می­داشتم می­خواندم

س: منتهی اين نسخه چاپی را تا شانزده که چاپ شده زمان خود ايشان، خودش تصحيح کرده و حاشيه زده برش، يک مقدار آن حاشيه­اش را ما در کتابخانه­اش نجف پيدا کرديم حواشی خود آقا بزرگ و نسخه چاپی را داريم، بايد ببينيم کجا تصحيح کرده،

س: مثل کار مارکس احتمال نمی­دهيد که همان اضافات باشد

س: ممکن اضافات پسرش اين­جا باشد بلی در تهران،

ج: خيلی واقعاً دلخراش است، اصل او به کار مارکس ترجمه دارد فارسی فلان،

س: حضرت عالی هم پخش می­فرموديد،

س: عرض کنم برايتان که آن الآن يادم نيست آقا عزيز هم يک بار استنساخ کرده بود در خدمت ايشان حالا چقدر، وجوه زيادش را يادم رفته،

س: نسخه خطی، نسخه

53: 19: 1

فرموديد که اين نسخه خط آقابزرگ است بعد چون با اين الذريعه متفاوت است آقا عزيز گفته بوده که اين را منتشر کنيد که ديده بشود که اصل الذريعه با اين چاپ متفاوت است،

س: با اين فرق می­کند شايد هم همينی باشد که الآن در مجلس است، حالا من يک شب ميارم يکی دو جلدش را، شايد همين بحث،

13: 20: 1

شايد همين هم اضافه شده باشد بعداً

س: بلی همين هم ديگر

ج: نه در مصفی المقال هم دارد،

س: در اين مقاله فرمود که گفتين اين کتاب از چاپخانه،

س:

25: 20: 1

ج: اما انشاءالله تعالی ما حالا چند جلسه اين بحث را ادامه می­دهيم کتبی که به اسم کتب رجالی،

س: بلی چندتا تهش می­ماند

ج: تا زمان نجاشی و شيخ چندتا تهش می­ماند از کتب، يک بحث هم انشاءالله کتب رجالی که مرحوم نجاشی اشاره بهش دارد آن­ها را جداگانه انشاءالله آقا ببخشيد،

س: بلی شش، هفت­تا بيشتر تهش نمی­ماند،

س: اين يعنی کشف الظنون هم خودش خيلی چاپ بدی است

ج: حالا ديگر

س: خب غلط يعنی عبارت را.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین